**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه اول**

**توضیح فرمایش صاحب هدایة المسترشدین**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه نودم\_23 فروردین 1399**

قال شیخ رحمه الله: فإذا تعین تحصیل ذلک بمقتضی حکم العقل، حسب ما عرفت، یلزم إعتبار أمر آخر یظن معه رضی المکلف بالعمل به.

و لیس ذلک إلا الدلیل الظنی الدال علی حجیته. فکل طریق قام دلیل ظنی علی حجیته و إعتباره عند الشارع، یکون حجة دون ما لم یقم علیه ذلک،

مرحوم محقق صاحب هدایة المسترشدین اعلی الله مقامه الشریف فرمودند اگر فرض ما، فرض انسداد باب علم است، و نمی توانیم علم به تفریغ ذمه از تکالیف پیدا کنیم، نمی توانیم علم به برائت ذمه پیدا کنیم، نباید سراغ هر ظنی برویم، ولو ظن به واقع باشد، چون ما مکلف به واقع نیستیم، ما نمی گوییم عند انسداد اصل حجیت ظن است، می گوییم عند انسداد باب تفریغ ذمه، عند انسداد برائت یقینی نوبت به برائت ظنیه می رسد، و این برائت ظنیه یعنی شما مظنه داشته باشید که شارع راضی است که به این طریق مشی کنید. تفریغ ذمه یا معلول علم به رضایت مولاست از این راه، اگر علم ممکن است. تفریغ ذمه علمی اگر ممکن نشد، نوبت به تفریغ ذمه نظی رسید، تفریغ ذمه ظنی معلول ظن به رضایت مکلف است که از این مسیر و از این طریق بروی.

پس هر طریقی که قام ظن علی حجیته این می شود حجت.

شما برای اینکه عبارت سلیس تر بشود، از ان جملۀ دو سطر به اخر مانده صفحه 454 که گفت و بینهما بون بعید تا این جمله ایی که الان خواندم، یعنی تا انجا که فرمود ام اتباع الظن. از آن " و بینهما بون بعید" تا این اتباع ظن را بگذار داخل پرانتز. این همان بود که جلسه گذشته با دقت معنا شد. حال فاذا می خواهد بیاید نتیجۀ سخن خودش را بیان کند. سخن خودش چه بود؟ این بود که اگر علم به تفریغ ذمه ممکن است، علم به برائت ذمه ممکن است که هیچ. اگر نیست و باب مسدود است ظن به برائت می خواهیم. حال که ظن به برائت می خواهیم، حال که برای ما مهم در حالت علم علم به برائت است و در فرض تنزل، ظن به برائت است. حال که عقلا برای ما تحصیل برائت اما علمیا و اما ظنیا در صورت تنزل لازم است پس باید در صورت ظن، ظنی را مرجع قرار بدهیم که ظن به رضایت مکلف داشته باشیم نسبت به عمل به این مظنه و ان هم نیست مگر دلیل ظنی که دلیلی بر حجیتش داشته باشیم. اگر نبود، نه حق نداریم. پس سراغ ظنی می رویم که بر آن ظن دلیل داریم بر حجیتش. کاری به این که واقع چیست، نداریم. این توضیح این قسمتی بود که خواندم.

فإذا (برو سراغ قبل از این پرانتز، حال که در صورت انسداد عقلا علم به برائت که نشد سراغ ظن به برائت باید برویم) تعین تحصیل ذلک (ظن به برائت، حال که ظن به برائت را تحصیل کردن را لازم است) بمقتضی حکم العقل (چون عقل می گفت تا علم داری، علم به برائت اگر نشد ظن به برائت، تکلیف بر تو لازم است انجام دادنش)، حسب ما عرفت، یلزم (خب تکلیف را از کجا درستش کنیم؟) إعتبار أمر آخر یظن معه (با ان امر) رضی المکلف بالعمل به (حال که بحث ظن به برائت است باید سراغ ظنی رفت که مکلف نسبت به ان عمل مستفاد از ظن راضی باشد، مهم برای ظن به برائت، عمل کردن به طریق ظنی است که شما دلیل بر رضایت مکلِف بر آن داشته باشید ).

و لیس ذلک (این امر آخر نیست) إلا الدلیل الظنی الدال علی حجیته (حجیت آن ظن). فکل طریق قام ظن علی حجیته (هر طریقی که ظنی بر حجیتش قائم شد) و إعتباره عند الشارع، یکون حجة (کاری هم با واقع نماییش نداریم) دون ما لم یقم علیه (بر آن امر ظنی) ذلک (حجت اقامه نشده است)

پس ما فقط دنبال احساس برائت ذمه اییم. و احساس برائت ذمه ممکن نیست مگر مشی به ان طریقی که ظن به رضایت مکلف بر مشی به آن طریق را داشته باشیم، شما سراغ ظن به واقع نرو، از راه اصالت حجیت ظن.

إنتهی بألفاظه.

حال برو سراغ صفحه 454،وسط صفحه فرمود:

بأن یقطع معه بحکمه بتفریغ ذمتنا عما کلفنا به و سقوط التکلیف عنا، سواء حصل العلم منه بأداء الواقع أولا

چه علم به اداء واقع پیدا کنیم یا نه ما ظن به طریق را عمل می کنیم. اینجا گفته حسب ما مرّ. حال شیخ می خواهد همان ما مر بر کلام هدایة المسترشدین بیاید اینجا بازش بکند، بیانش بکند. جلد سوم هدایة المسترشدین، طبع جدید، صفحه 325، آنهایی که الان خواندیم صفحه 352 جلد سوم بود. ما مرّ اش کجا می شود 325. از 352 برو عقب، 325، در بحث المقدمة الرابعة ایی که هست:

و أشار بقوله: (حسب ما مر تفصیل القول فیه) (اشار به کجا؟)، إلی ما ذکره سابقا فی مقدمات هذا المطلب،(یعنی ظن به طریق حجت است) حیث قال - فی المقدمة الرابعة من تلک المقدمات - :( (این عین عبارت جناب هدایة المسترشدین است، مرحوم شیخ محمد تقی، عبارت را بخوانم تا بعد ببینم توضیحش چیست. سوالی است. تا بعد ببینیم جوابش چی هست.)إن المناط(حالا دیگر برو سراغ علم. فرض این است که می خواهی علم پیدا کنی، تا بعد مرحله بعدش ظن هم همی نبود دیگر.) فی وجوب الاخذ بالعلم و تحصیل الیقین من الدلیل: هل هو الیقین بمصادفة الاحکام الواقعیة الاولیة إلا أن یقوم دلیل علی الاکتفاء بغیره؟ أو أن الواجب أول هو تحصیل الیقین بتحصیل الاحکام و (یعین ان الواجب اولا هو) أداء الاعمال علی وجه أراده الشارع منا فی الظاهر و حکم معه قطعا بتفریغ ذمتنا، بملاحظة الطرق المقررة لمعرفتها مما جعلها وسیلة للوصول إلیها، سواء علم مطابقته للواقع أو ظن ذلک، أو لم یحصل به شئ منهما؟ وجهان. الذی یقتضیه التحقیق هو الثانی،

این ریشه بحث این چند روز است . یک سوال آیا اینکه ما باید علم پیدا کنمی، این که باید تحصیل یقین کنیم. علم به چی؟ یقین به چی؟ علم و یقین از امور ذات اضافه است. خب علم به چی پیدا کنم؟ یقین به چه چیزی را تحصیل کنم؟ دو احتمال است: احتمال اول اینکه یقین کن با ان احکام واقعیه اولیه طرفی و یقین کنی که آن ها را انجام دادی مگر این که شارع بگوید اینجا واقع را از تو نمی خواهم. احتمال اول این است که ما باید یقین کنیم که واقع اولیه را انجام دادیم مگر این که شارع جایی بگوید من واقع را از تو نمی خواهم و اکتفا می کنم به غیر واقع.

پس 1. مهم واقع است مگر شارع تبصره ایی بزند.

2. بگوییم نه آنی که برای ما لازم است، دستور شارع را انجام دادن است، آنی که بر ما لازم است، اداء اعمال است علی وجهٍ اراده الشارع منّا. ببینیم شارع فی الظاهر چه خواسته از ما. فی الظاهر، واقع چیست کارت نباشد. آنی که مهم است این که شارع حکم کرده باشد قطعا که اگر این راه را رفتی ذمه ات بری شده است. چرا ذمه ات بری شده است؟ به ملاحظه الطرق المقررة لمعرفتها. چون تو از راهی رفتی که ان راه را شارع مقرر کرده بو دبرای شناخت احکام و ان راه را شارع وسیله قرار داده بود برای رسیدن به احکام برای تفریغ ذمه. برای احساس به اینکه من نسبت به دستور شارع دیگر ذمه ام بدهکار نیست. انی برای ما مهم است حال چه علم پیدا کنیم به مطابقت با واقع چه پیدا نکنیم. ما لابشرطیم از این جهت. ما به شرط تحصیل برائت. لا بشرط از مطابقت با واقع.

این وجه دوم.

وجه اول چه بود؟ به شرط واقع نمایی لا بشرط تحصیل از برائت. کاری با تحصیل برائت ندارد، آیا برای ما شرط تحصیل برائت مهم است یا نه شرط مطابقت با واقع مهم است؟ کدام مهم است؟ می فرماید دو وجه است.

الذی یقتضیه التحقیق هو الثانی،

یعنی بگوییم مهم برائت است، مهم تفریغ ذمه است.. علم به مطابقت با واقع معیار نیست. حال توضیح بیشتر مطلب ان شاء الله در جلسه آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.